

**بررسی فنی «حسن ابتدا»، «براعت استهلال»
و «حسن ختام» در قصه‌های قرآن**
(مورد پژوهانه، داستان حضرت موسی و یوسف علیهم‌السلام)**

حسن مجیدی^۱
مهدی برزگر^۲

چکیده

براعت استهلال، حسن ابتدا و براعت ختام از صنایع معنوی بدیع می باشد که در زیبا سازی متون نظم و نثر ادبی و جلب توجه مخاطب و همراه کردن او با داستان، نقش عمده‌ای را ایفاء می‌کند. تنوع در شیوه‌های آغازین کلام و انسجام معنایی میان مقدمه و متن اصلی و خاتمه در داستان یکی از نشانه‌های توانمندی ادیب یا سخنور در خلق اثر است. قرآن کریم که به‌عنوان کلام خالق و معجزه بی‌بدیل پیامبر رحمت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، دل‌ها را جذب عظمت بیان خود کرده و گوش جان را مسحور سخن خویش می‌سازد. یکی از نشانه‌های اعجاز قرآن کریم فواتح و خواتم سوره‌ها است که با کلمات و عباراتی زیبا و جذاب آغاز می‌گردد و با اشاره‌ای لطیف و متناسب، مقصود سوره‌ها را بیان می‌کند و با این شیوه‌های بیانی، خستگی و ملالت را از مخاطب خود می‌زداید.

همچنین داستان‌های قرآن نیز از لحاظ ساختار کلام با شیوه‌های مختلفی آغاز می‌گردد. مقدمه داستان‌های قرآن متنوع بوده و از جذابیت هنری ویژه‌ای برخوردار است و با شیوه‌های بیان منحصر به فرد خود، در خواننده ایجاد شوق و انگیزه می‌کند. همچنین انسجام الفاظ، موسیقی درونی، ارتباط تنگاتنگ معنایی و تناسب میان مقدمه و متن اصلی و خاتمه داستان، تأثیر بسزایی در جلب توجه خواننده داشته و او را در فراز و نشیب صحنه‌های داستان با خود همراه می‌کند.

کلیدواژه‌ها: براعت استهلال، حسن ابتدا، براعت ختام، داستان‌های قرآن

** تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۱

h.majedi@hsu.ac.ir

۱- دانشیار دانشگاه حکیم سبزواری.

quraniraz@yahoo.com

۲- نویسنده مسئول: دانشجوی مقطع دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری.

مقدمه

قرآن کریم بعنوان معجزه نبی اکرم صلی الله علیه و آله علاوه بر جنبه دینی و معرفتی، از بالاترین درجه هنری برخوردار است و در راستای نفوذ کلام، از شیوه‌ها و ابزارهای مختلفی بهره برده است؛ از جمله جهت ارائه اهداف والای خود به داستان‌سرایی و قصه‌گویی می‌پردازد تا کلامش در دل و جان نفوذ کند و پیام گهربار الهی در این قالب زیبا و جذاب، به احسن وجه به مخاطبین انتقال یابد.

داستان در یک تقسیم‌بندی از سه قسمت مقدمه، متن اصلی و خاتمه تشکیل می‌گردد. مقدمه در داستان نقش اساسی دارد و در ایجاد انگیزه درونی جهت همراه کردن خواننده با راوی داستان بسیار حائز اهمیت است. مقدمه، کلید و پل ارتباط خواننده با داستان است. به قول چخوف -داستان نویس و نمایش نامه نویس برجسته روسی- «اگر بناست داستان بلافاصله چنگ در ذهن خواننده زند و بی درنگ او را به قلمرو احساس و عواطف و افکار خویش برد، چند بند اول داستان باید چنان نیرویی داشته باشد که بتواند خواننده را از افکار و خیالات عادی خود جدا کند و او را به میان حوادث بکشد» (سنگری، ۱۳۸۲: ۲۱)؛ بنابراین، مقدمه داستان نباید خیلی کوتاه یا بلند باشد؛ بلکه باید متناسب با شرایط داستان باشد.

یک مقدمه خوب دارای چند ویژگی است: رغبت خواننده را برمی‌انگیزد. اکسیون داستان یا اولین حادثه را آغاز می‌کند. لحن داستان و آهنگ کلی آن را مشخص می‌کند. اشخاص داستان را وارد یا ذات آنها را معرفی می‌کند. محیط داستان را معرفی می‌کند.

پایان و خاتمه داستان نیز بسیار حائز اهمیت است. یک داستان خوب، علاوه بر آغاز نیکو و جذاب و منسجم و تینده با متن اصلی، دارای یک خاتمه و پایان قوی، مؤثر و زیبا است؛ به نحوی که مخاطب را به غرض و مقصد خویش رسانده و به گونه‌ای به پایان می‌رسد که در ذهن خواننده نقش می‌بندد. در صورتی که پایان داستان با مقدمه و متن اصلی، ارتباط معنایی داشته باشد از براعت ختام برخوردار است. داستان‌های قرآن کریم علاوه بر برخورداری از براعت استهلال و حسن ابتدا، با توجه به انسجام معنایی و پایانی قوی و مؤثر، از براعت ختام نیز برخوردار می‌باشد.

۲- بیان مسأله

این جستار سعی دارد تا به روش تحلیل فنی، مقدمه و خاتمه داستان‌های قرآن را مورد تحلیل و مطالعه قرار داده، محتوای درونی این سه بخش را از منظر بدیع بررسی نموده، و ارتباط میان آنها را از زوایای مختلف تبیین نماید و به سؤالات زیر پاسخ دهد:

- ۱- داستان‌های قرآن کریم با چه اسلوبی آغاز شده و خاتمه می‌یابد؟
- ۲- براعت استهلال، حسن ابتداء و حسن ختام چه نقشی در زیباسازی داستان‌های قرآن کریم و انتقال معنی ایفاء می‌کند؟

۳- پیشینه تحقیق

در خصوص داستان‌های قرآن، مطالب ارزشمندی توسط پژوهشگران و اهل علم و ادب و هنر در ادوار مختلف تاریخی نوشته شده است و هر یک از ایشان از زوایایی به این موضوع پرداخته و بحث‌های ارزشمندی در این خصوص ارائه داده‌اند، از جمله مقالاتی تحت عناوین «بررسی عناصر انسجام متن در داستان حضرت موسی با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا» توسط مهدی مسبوق، شهرام دلشاد، «بررسی عناصر داستان طالوت در سوره بقره بر اساس عنصر پیرنگ» نوشته عاطفه اسمعیلی روزبهانی و شادی نفیسی، «بررسی عناصر داستانی در قرآن با محوریت داستان حضرت موسی (ع)» توسط دکتر مجتبی محمدی مزرعه شاهی و زهرا محسنی زارچ، «تأملی در شاخصه‌های قصه در قرآن» توسط ولی الله شجاع‌پوریان، «واکاوی مؤلفه‌های روایی داستان‌های قرآن کریم» علی اصغر حبیبی که بیشتر به واکاوی داستان‌های قرآن بر اساس عناصر داستانی از جمله پیرنگ، شخصیت‌پردازی و مکان و زمان و... پرداخته‌اند.

همچنین در این خصوص عبدالغنی الراجحی -شاعر و نویسنده مصری (۱۹۱۳-۱۹۸۸م)- سلسله مقالاتی را با عنوان «بَرَاعَةُ الْإِسْتِهْلَالِ وَرَوْعَةُ الْأَسَالِيبِ فِي فَوَاتِحِ سُورِ الْقُرْآنِ» نوشته است که در آن بصورت فنی موضوع براعت استهلال سوره‌های قرآن را بررسی کرده است.

و نیز در موضوع «آیات آغازین سوره‌ها» مقاله دکتر سید محمدباقر حجتی تحت عنوان «دراسة حول فَوَاتِحِ السُّورِ وَ الْحُرُوفِ الْقُرْآنِيَةِ الْمُقَطَّعَةِ» می‌باشد که به بررسی آراء مختلف در خصوص آغاز سوره‌های قرآن با حروف مقطعه پرداخته است و نیز در موضوع براعت استهلال مقاله «فنّ براعت استهلال در خطبه‌های نهج‌البلاغه» نوشته دکتر فرزانه رحمانیان‌کوشکی و دکتر ریحانه ملازاده که بصورت تحلیلی به بررسی شیوه‌های بیانی در آغاز ۲۱ خطبه پرداخته و از لحاظ ساختار کلام (خبری و انشائی - فعلیه و اسمیه) آنها را مورد بررسی قرار داده است. مقاله «اسلوبیة البنية الافتتاحية في الخطاب النبوي الشريف» نوشته فوز سهیل کامل نزال به بررسی اسلوب براعت استهلال در بخشی از

احادیث پیامبر اکرم (صلوات الله علیه وآله وسلم) پرداخته و در آن به طرق مختلف آغاز خطابه‌های آن حضرت (ص) از جمله شروع با استفهام، قسم، ادات تأکید، مدح و ذم، دعا، تعجب، ندای عام و خاص و .. با ذکر شواهدی اشاره می‌کند.

همچنین مقالاتی در ادبیات فارسی با این موضوع نوشته شده است که مصداق‌های عینی این صنعت ادبی را در اشعار و آثار شاعران بزرگی امثال سعدی شیرازی مورد بررسی قرار داده است که به عنوان نمونه می‌توان به مقاله «براعت استهلال غزل سعدی» نوشته عبدالرضا مدرس‌زاده و «براعت استهلال‌های تغزل‌گونه در شاهنامه» نوشته محمود عباسی، یعقوب فولادی و سایر مقالات مرتبط با این موضوع اشاره کرد.

همچنین کتاب «التصویر الفنی فی القرآن الکریم» اثر سید قطب و «تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن» از خلیل پروینی و ابراهیم دیباجی نیز بطور کلی از جنبه‌های زیبایی‌شناسی و هنر تصویرسازی و تجسیم و تجسید با استفاده از چینش الفاظ آیات و.. داستان‌های قرآن را مورد بررسی قرار داده است. اما با همه این گستردگی پژوهش‌ها و کتابهای مختلف در این زمینه، موضوع «بررسی فنی براعت استهلال و براعت ختام در قصه‌های قرآن» کمتر مورد توجه قرار گرفته و بعنوان موضوعی اصلی و شاخص و مجزا طرح و بررسی نگردیده و پژوهشگران به صورت گذرا از کنار این مبحث مهم و پر اهمیت به سادگی عبور کرده‌اند.

۴ - مفهوم لغوی و اصطلاحی براعت استهلال و براعت ختام

براعت در لغت به معنای مهارت، شگرفی، مزیت، برتری و رجحان و در زبان عربی به معنای برتری یافتن در دانش و فضیلت و جمال است. استهلال در لغت به معنای آغاز، شروع، پیش درآمد و.. و در عربی به معنای برآمدن ماه نو و در ادبیات مجازا به معنای برتری دیباجه‌ی کلام و نیکو آغاز کردن سخن است.

براعت استهلال در اصطلاح به معنای آغاز کردن شعر یا نثر با کلماتی زیبا و ساده و روشن است که با اشاره‌ای لطیف و متناسب - و نه به تصریح - به اصل مقصود رهنمون باشد، چنانکه خواننده ادامه آن را در یابد (علوی مقدم، ۱۳۹۳، ج ۲: ۶۲۵۴). نیز براعت استهلال این است که در ابتدای کتاب یا نامه سخنی گفته شود که به خواننده بفهماند در کتاب یا نامه چه چیزهایی آمده است (طباطبایی، ۱۳۹۶، ج ۱۶: ۳۶۴).

برخی براعت استهلال را با براعت مطلع یا حسن مطلع که نام دیگر آن حسن ابتدا است، یکی دانسته‌اند اما این دو با هم تفاوت‌هایی دارند؛ براعت استهلال همانگونه که اشاره شد تناسب و انسجام و ارتباط معنایی مقدمه با متن اصلی داستان است و در چند سطر آغازین داستان به صورت مختصر و ایجازگونه نکات و اشاراتی بیان می‌گردد که با درونمایه و حوادث اصلی داستان مرتبط است؛ درحالی‌که حسن ابتدا در اصطلاح صناعات ادبی، آغازکردن شعر -یا داستان- با کلماتی نیکو و روشن و خوشایند است به طوری که طبع شنونده به شنیدن باقی آن انگیزخته شود (ابن معتر، ۱۹۶۷، ج ۱: ۷۵) و چه بسا ارتباط و تناسب با متن اصلی داستان نداشته باشد. بعبارت دیگر براعت استهلال، محتوا و درونمایه، و ارتباط معنایی میان بخش‌های مختلف اثر ادبی را مورد توجه قرار می‌دهد، اما حسن مطلع بیشتر جنبه آراستگی ظاهری و لفظی و اسلوب بیانی کلام یا اثر ادبی را مورد توجه قرار داده تا در نزد مخاطب دلنشین و جذاب به نظر آید و توجه او را جلب کند، هرچند که این آراستگی و جذابیت ممکن است جنبه معنایی را نیز در بر گیرد.

براعت استهلال، در حکم مقدمه‌ای برای متن سخن است که شاعر یا نویسنده بر پایه این مقدمه در متن کار خود، سخن می‌گوید (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۵۵۴).

ابن معتر در کتاب البدیع، مبحث حسن ابتدا از خطیب قزوینی نقل کرده است: برای متکلم شایسته است در سه جا کلامش را بیاراید تا اینکه کلامش دارای لفظی شیرین و سبکی نیکو و معنایی استوار گردد: ابتدا، نقطه تخلص و انتها (ابن معتر، ۲۰۱۲: ۱۰۳).

خطیب قزوینی متوفای ۷۳۹ هـ فصلی را به حسن ابتدا اختصاص داد و یادآور شد که یکی از مواردی که کلام باید «أَعَدَبُ لَفْظاً وَأَحْسَنُ سَبْكَاً وَأَصَحُّ مَعْنَى» باشد آغاز آن است و لازم است با مقصود نیز متناسب باشد و آن را براعت استهلال نامید. به عبارت دیگر کلام آغازین مناسب مقصود را براعت استهلال گویند (خطیب قزوینی، ۱۳۶۳: ۳۸۶).

براعت استهلال از نظر اصطلاحی یکی از صنایع معنوی بدیع است که پس از خطیب قزوینی به تدریج در آثار علمای بلاغت به کار رفت.

همچنین در خصوص براعت ختام قابل ذکر است که چنانچه شاعر یا سخنور شعر یا سخن خود را به بهترین بیان ممکن ختم کند که نشان دهد به غرض و مقصد خویش رسیده و راضی است، کلام از حسن ختام برخوردار است. جلال الدین سیوطی در تعریف حسن ختام در کتابش (الإتقان فی

غُلُومِ الْقُرْآنِ) بیان می‌کند: « فِي خَوَاتِمِ السُّورِ هِيَ أَيْضًا مِثْلُ الْفَوَاتِحِ فِي الْحُسْنِ لِأَنَّهَا آخِرُ مَا يُقْرَعُ الْأَسْمَاعَ فَلِهَذَا جَاءَتْ مُتَّصِمَةً لِلْمَعَانِي الْبَدِيعَةِ مَعَ إِذْذَانِ السَّمْعِ بِأَنْتِهَاءِ الْكَلَامِ حَتَّى يَبْقَى مَعَهُ لِلنَّفُوسِ تَشَوُّقٌ إِلَى مَا يُذَكَّرُ بَعْدَهُ» (سیوطی، ۱۹۷۴، ج ۳: ۳۶۶)؛ یعنی قسمت پایانی سوره‌ها همانند مقدمه از زیبایی و حسن برخوردار است؛ چراکه قسمت پایانی سوره‌ها آخرین مطلبی است که گوش‌ها را می‌نوازد، لذا از مضامین زیبا و بدیع برخوردار است و همچنین به‌گونه‌ای بیان می‌گردد که شنونده را از رسیدن به بخش پایانی سوره مطلع می‌کند.

بررسی چند نمونه از براعت استهلال و ختام در ادبیات فارسی و عربی، جایگاه ادبی این صنعت بلاغی را در نزد ادیبان و سخنوران مختلف به وضوح نشان می‌دهد. براعت استهلال در آثار نظم و نثر ادیبان و شاعران بزرگ به وضوح قابل مشاهده است. اگر نگاهی اجمالی به بوستان و گلستان سعدی شیرازی -شاعر و نویسنده پرآوازه ایران زمین- بکنیم و اشعار و حکایات او را مورد بررسی قرار دهیم، نکات لطیف و دقیقی در مقدمه مشاهده می‌گردد که با درونمایه تناسب و تقارن دارد. بعنوان مثال درونمایه باب ششم بوستان در فضیلت قناعت است که با مقدمه زیر آغاز شده است که این مقدمه به صراحت و زیبایی بر مضمون و درون مایه اشاره می‌کند:

خدا را ندانست و طاعت نکرد که بر بخت و روزی قناعت نکرد
قناعت توانگر کند مرد را خیر کن حریص جهانگرد را

و در خاتمه نیز با تمثیلی که به درونمایه اشاره دارد این قطعه به پایان می‌رسد. این تناسب در مقدمه و خاتمه زیبا و مؤثر بوده و به روشنی بر براعت استهلال و ختام دلالت دارد:

مگر می‌بینی که دد را و دام نینداخت جز حرص خوردن به دام؟
پلنگی که گردن کشد بر وحوش به دام افتد از بهر خوردن چو موش
چو موش آن که نان و پنیرش خوری به دامش درافتی و تیرش خوری
(سجادی، ۱۳۹۲: ۱۲۳)

صنعت ادبی براعت استهلال و حسن ختام در سراسر اشعار و آثار شاعران بزرگی امثال سعدی و حافظ و .. مشهود و قابل رؤیت است.

همچنین در ادبیات عربی می‌توان به عنوان نمونه به اشعار ابو تمام - شاعر بزرگ عرب متوفای ۲۲۹هـ ق - اشاره کرد. او در قصیده‌ای که با موضوع فتح شهر عموریه و مدح مُعْتَصِمِ عَبَّاسِی (۱۸۰-۲۲۷ق) هشتمین خلیفه عباسی سروده است، قصیده را با مطلع زیر آغاز می‌کند که یکی از نمونه‌های قوی و زیبا و مؤثر صنعت ادبی براعت استهلال می‌باشد که اشاره لطیفی به موضوع جنگ و پیشگویی‌های رمالان و منجمان دارد:

السَّيْفُ أَصْدَقُ إِنْبَاءٍ مِنَ الْكُتُبِ فِي حَدِّهِ الْحَدُّ بَيْنَ الْجِدِّ وَاللَّعِبِ

همچنین این قصیده با ابیات زیر به پایان می‌رسد و فتح عموریه را به جنگ بدر تشبیه می‌کند که در آن مسلمانان بر مشرکان و کفار پیروز شدند و این تشبیه زیبا بصورت قوی و مؤثر به پیروزی مسلمانان بر مسیحیان دلالت دارد که نمونه بارزی از صنعت براعت ختام می‌باشد:

إِنْ كَانَ بَيْنَ صُرُوفِ الدَّهْرِ مِنْ رَحِمٍ مَوْصُولَةٌ أَوْ ذِمَامٍ غَيْرِ مُنْقَضِبِ
فَبَيْنَ أَيَّامِكَ اللَّاتِي نَصِرْتِ بِهَا وَبَيْنَ أَيَّامِ بَدْرٍ أَقْرَبُ النَّسَبِ
أَبْقَتْ بَنِي الْأَصْفَرِ الْمِمْرَاضِ كَأَسِيهِمْ صُنْفَرُ الْوَجْهِ وَجَلَّتْ أَوْجُهُ الْعَرَبِ

۵- براعت استهلال در قرآن کریم

سیوطی (متوفای ۹۱۱) یکی از وجوه اعجاز قرآن را فواتح و خواتم سوره‌ها دانسته و نوعی خاص از حسن ابتدا را براعت استهلال نامیده است. خداوند متعال کلام خود را در آغاز سوره‌ها به گونه‌های مختلف بیانی و با اسلوب مختلفی آغاز کرده است تا مخاطب دچار خستگی و ملالت نگردد، علاوه بر اینکه این تنوع در شیوه‌های بیان، بر زیبایی متن می‌افزاید؛ با نگاهی اجمالی به آیات آغازین سوره‌ها مشاهده می‌گردد که تعدادی از سوره‌های قرآن با اسلوب خبری و با حمد و ثناء آغاز شده و تعدادی دیگری با اسلوب انشائی و به گونه‌های مختلف استفهام و ندا و امر و قسم و دعا و تعدادی از سوره‌ها نیز با حروف رمزگونه مُقَطَّعَة آغاز گردیده است که این تنوع اعجازگونه علاوه بر تناسب و انسجام معنایی، دلالت بر حسن ابتداء دارد. جلال‌الدین سیوطی - از علمای بزرگ اهل سنت (۱۵۰۵م) - در خصوص تنوع در اسلوب بیان سوره‌های قرآن کریم می‌گوید: «سوره‌های قرآن کریم با ۱۰ گونه از کلام آغاز می‌گردد و شروع سوره‌ها خارج از

این موارد ده گانه نیست: ۱- حمد و ثناء و تنزیه ۲- حروف تهجی ۳- ندا ۴- جملات خبری ۵- قسم ۶- شرط ۷- امر ۸- استفهام ۹- دعا ۱۰- تعلیل (سیوطی، ۱۹۷۴، ج ۱: ۱۷۸).
از جمله سوره‌هایی که در این زمینه مورد بررسی قرار گرفته، سوره مبارکه توبه است. با توجه به این که شأن نزول این سوره قطع ارتباط با کفار و اعلان جنگ با مشرکین است، لذا با آیه‌ای شروع شده که با مضمون سوره کاملاً مناسبت و انسجام معنایی دارد. همچنین عدم ذکر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» که دلالت بر رحمت عام و خاص الهی دارد در ابتدای این سوره نیز با مضمون و مقصود سوره تناسب و هماهنگی و انسجام دارد و این همان مصداق عینی حسن ابتدا همراه با براعت استهلال است.

همچنین در یک نگاه اجمالی به ابتدای سوره انعام که با (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ) آغاز شده است، در می‌یابیم که محتوای آیات ابتدایی این سوره به صورت خلاصه به سه نکته اشاره دارد: قدرت الهی، و گسترانیدن نعمت و اسعه، و در نهایت موضوع شرک به خدا و این موضوعات سه گانه بصورت واضح در کل سوره قابل رؤیت است (لاشین، ۲۰۰۹: ۱۷۷).

اما اگر مقدمه اشاره‌ای به مضمون و مقصود کلام نداشته باشد، بهتر است که به حسن ابتدا آراسته باشد؛ چرا که مقدمه اولین چیزی است که گوش را می‌نوازد مانند سوره‌هایی که با حمد و ستایش آغاز می‌شود و یا سوره‌هایی که با اسلوب نداء شروع می‌شود و این حسن ابتدا باعث انگیزه شدن نظر مخاطب و جلب توجه به آیات می‌شود.

همچنین سوره‌هایی که با حروف مقطعه آغاز می‌شود و این حروف موجب جلب توجه مخاطب و پیگیری ادامه آیات می‌گردد؛ چراکه گوش را با کلماتی نا آشنا و نامتعارفی می‌نوازد و در او حس کنجکاوی بر می‌نگیزد (همان: ۱۸۰-۱۷۸ با تصرف).

از جمله این موارد می‌توان به براعت استهلال در سوره مبارکه نبأ اشاره کرد؛ سوره‌ای که با استفهام آغاز می‌شود: عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ (۱) عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ (۲) الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ (۳) كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۴) ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۵) استفهامی که با سیاق توییح همراه است و این اسلوب استفهام توییحی نظر مخاطب را جلب کرده - که موضوع این سؤال چیست؟ و آن نبأ عظیم کدام است؟- و در او ایجاد انگیزه می‌کند که برای دانستن مقصود این استفهام آیات بعدی را قرائت کند.

و آیات، با ذکر توصیف نعمات الهی (آیات ۱۶-۶) ادامه یافته و سپس در خصوص - یَوْمَ الْفَصْلِ - عذاب مکذبین و سپس پاداش متقین سخن می‌راند... و سوره با آیات ۴۰-۳۸ که در واقع مناسبت قوی و منسجمی با آیات ابتدایی دارد به پایان می‌رسد (الراجحی، ۱۳۸۹: ۳۱).

۶- حسن ختام در قرآن کریم

حسن ختام که به آن «براعت ختام» نیز می‌گویند در قرآن به بهترین صورت وجود دارد که متضمن معانی بدیع و نو است و به شنونده می‌فهماند که به انتهای سخن رسیده است و دیگر منتظر ادامه کلام نماند. ختم سوره بقره به دعا و ایمان به خدا و تصدیق رسالت و ختم سوره آل عمران به نظر به مخلوقات و امر به صبر و مصابره و مرابطه نمونه‌های بارزی از براعت ختام در قرآن است (معرفت، ۱۳۸۸، ج ۵: ۲۳۶). سرآغاز سوره مبارکه احزاب که پیامبر اسلام (صلوات الله علیه وآله وسلم) را به اطاعت خداوند و ترک تبعیت از کافران و پیشنهادهای منافقان دعوت می‌کند، و به او اطمینان می‌دهد که در برابر کارشکنی‌های آنها از وی حمایت خواهد فرمود، و مهمترین بخش و درونمایه اصلی سوره مربوط به جنگ احزاب و حوادث تکان دهنده آن، و پیروزی اعجاز آمیز مسلمین بر کفار، و کارشکنی‌ها و بهانه جوئی‌های گوناگون منافقان و پیمان شکنی آنان می‌باشد، با آیهی لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۳) به پایان می‌رسد که از نظر معنایی با آیات آغازین و محتوای سوره تناسب معنایی دارد و دلالت بر براعت ختام می‌کند.

۷- براعت استهلال و حسن مطلع در داستان‌های قرآن

داستان در حکم آینه‌ای است که تحولات روحی و معنوی انسان را در طول زمان در خود بازتاب می‌دهد (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۵۹).

قرآن کریم برای انتقال حقایق قرآنی و بیان منویات خود از روش‌های مختلفی از جمله داستان سرایی بهره می‌گیرد. داستان‌های قرآن با سایر داستان‌ها یک تفاوت اساسی دارد، اینکه قهرمانان و شخصیت‌ها و حوادث موجود در قصه‌های قرآن ساخته و پرداخته ذهن بشری نیست و هیچگونه خلق و ابداعی در آن صورت نگرفته است و تخیل در آن راه ندارد؛ بلکه این قصه‌ها سرگذشت قهرمانانی است که در گذشته دور و نزدیک، وجود خارجی و عینیت داشته است و این واقع گرایی مطلق یکی از ویژگی‌های قصص قرآنی است (معرفت، ۱۳۸۷: ۲۷۳).

قرآن کریم با بهره‌گیری از داستان و ایجاد جذابیت و با استفاده از هنر تصویرسازی، با بهره‌گیری از اسلوب تشخیص و تجسیم و پویایی و حیات‌بخشی به صحنه‌ها، خواننده را با خود همراه کرده و به عمق تاریخ می‌برد به گونه‌ای که مخاطب خود را جدای از داستان نمی‌بیند بلکه با تمام وجود با قهرمانان داستان همزاد پنداری کرده و آنان را همراهی می‌کند.

با توجه به اینکه داستان‌های قرآن کریم با هدف تربیتی و آموزش و انتقال عبرت‌های گذشتگان بازگو شده است ممکن است کلیه عناصر داستان به روایت امروزی را شامل نشود و یا در هنگام نقل قصه به مسائل جزئی و عناصر فرعی چندان توجه نمی‌شود.

همچنین مسأله دیگری که در داستان‌های قرآن ملموس است، تکرار برخی قصه‌ها و اختلاف در روایت آنها است. و همچنانکه ذکر گردید داستان‌های قرآن با توجه به اهداف و حکمت‌های مندرج در آن بیان شده است و لذا گاه داستانی با روایت‌های مختلف تکرار می‌شود و یا حادثه و سرگذشتی را به صورت‌های مختلف و از زاویه‌های گوناگون بیان می‌کند و این صورت‌های تکراری یکدیگر را کامل می‌کنند و در مجموع تصویری کامل از حادثه یا سرگذشت به دست می‌دهند (ملبوی، ۱۳۷۶: ۱۴۵).

یکی دیگر از ویژگی‌های داستان‌پردازی قرآن کریم، هنر تصویرپردازی است که با بهره‌گیری از صنعت تشخیص و تجسیم، صحنه‌ها را ترسیم نموده و به آنها حرکت، حیات و پویایی می‌بخشد و این یکی از معجزات قرآن است که سید قطب در کتاب «التَّصْوِيرُ الْفَنِّي فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ» به راز تصویرپردازی هنری قرآن پرداخته است.

نمونه بارز تصویرآفرینی و حرکت و پویایی را در آیات ۴۱-۴۲ سوره هود مشاهده می‌کنیم. تصویرآفرینی از نحوه جوشیدن و فوران آب از زمین و حتی تنور که صحنه فوران گدازه‌های آتش از آتشفشان را در ذهن ترسیم می‌کند (حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ) (سیدقطب، ۱۳۳۵، ج ۴: ۱۸۷۷) و منظره هولناک طوفان و امواج به‌سان کوه‌ها و (هِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ .. وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ) که تشبیهی پویا از تراکم و ارتفاع و حرکت امواج است؛ تصویری از کشتی نوح که در این تلاطم در حرکت است و امواجی که به‌سان کوه‌هاست و بین پسر مغرور و پدر دل‌نگران حائل می‌شود و گویا همه چیز را می‌بلعد. صحنه‌ای پر از تلاطم و اضطراب و وحشت، اما ناگهان در پی حکم و دستور جدید صحنه، تغییر می‌کند و آرامش و سکون همه جا را فرا می‌گیرد

(وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَّمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ) و کشتی بر کوه جودی آرام و قرار می‌گیرد.

اما هنوز نگرانی و تشویش در خاطر نوح موج می‌زند (وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي..). اما پاسخی محکم از جانب پروردگار همراه با تأکید که گویا لبریز از سرزنش و ملامت و تهدید است، اطمینان‌بخش قلب نا آرام و مضطرب پدر می‌گردد و او را متنبه می‌گرداند: (قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ، إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ، فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ. إِنِّي أَعْطَكُمُ الْبَحْرَيْنِ) (سیدقطب، ۱۳۳۵، ج ۴: ۱۸۷۹).

تصاویری برجسته و لبریز از حرکت و پویایی و حیات که چشم و گوش و خیال آن را دنبال می‌کند (سیدقطب، ۱۹۸۸: ۳۰).

همچنین توصیف وقایع قیامت و صحنه‌های پویا و پرتحرک آن نوع دیگری از حقایق قرآنی است که در قالب داستان، توصیف و تصویر پردازی شده، به گونه‌ای که نه تنها بعید و دور از ذهن به نظر نمی‌رسد؛ بلکه خواننده با تمام وجود آن را حس و لمس می‌کند و گویا خود در آن صحنه‌ها حضور دارد. مانند تصویرپردازی در آیات ۷۵-۷۰ سوره مبارکه زمر و یا تصویرپردازی هنری در آیات ۴۴-۵۰ سوره مبارکه اعراف که گویا اهل بهشت را می‌بینیم که با لحنی لبریز از سرزنش و توبیخ و تمسخر گزنده، اهل دوزخ را مورد خطاب قرار می‌دهند: (وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا) «ما آنچه را پروردگاران وعده داده بود به حق یافتیم آیا شما ...» و طول کلامشان که دلالت بر سرور و شادی و احساس آرامش و اطمینان قلب دارد، اما در مقابل پاسخ اهل دوزخ (قَالُوا نَعَمْ) بسیار کوتاه است و نشانه سرافکنندگی است و بیانگر آنست که جایی برای انکار نیست (سیدقطب، ۱۳۳۵، ج ۳: ۱۲۹۲).

و سپس صحنه اعراف به تصویر کشیده می‌شود، گویا پرده و حجاب میان این دو گروه را با چشم می‌بینیم و مردانی که بر اعراف ایستاده و بهشتیان را ندا می‌دهند ... و صدای گفتگوی آنان در گوش طنین انداز می‌شود.. (وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ) تصاویری گویا و پرتحرک از صحنه‌ها و جلوه‌های قیامت و ترسیم گفتگوها و .. که در قالب داستان بیان شده است.

خداوند متعال در قرآن کریم به روش‌های مختلفی داستان‌های قرآن را آغاز و روایت می‌کند:

۱- قرآن کریم گاه ابتدا فشرده‌ای از داستان را در مقدمه بیان می‌کند و سپس به شرح ماجرا می‌پردازد؛ مانند داستان اصحاب کهف (کهف ۹ الی ۱۱) و یکی از زیبایی‌های این خلاصه‌گویی در مقدمه داستان ایجاد انگیزه و شوق در خواننده است.

همچنین در سوره اعراف، ابتدا فشرده‌ای از داستان موسی و مبارزه او با فرعون را بیان می‌کند و سپس به تفصیل و شرح داستان می‌پردازد (اعراف ۱۰۳).

۲- در برخی دیگر، داستان با ذکر قسمت پایانی و نتیجه و مضمون و درونمایه اصلی آغاز می‌شود؛ مانند داستان حضرت موسی (آیات ۱ تا ۵ سوره قصص) و سپس به شرح داستان و رخدادها از زمان تولد تا پایان می‌پردازد. داستان حضرت یوسف نیز با این سیاق بیان شده است (آیات ۳ الی ۷ سوره یوسف) و در واقع این مقدمه‌ای است با هدف ایجاد انگیزه برای دانستن مسیری که داستان به آن می‌انجامد.

۳- قرآن کریم در بعضی داستان‌ها مانند قصه حضرت مریم - زمان تولد حضرت عیسی - و یا داستان حضرت سلیمان با مورچه و هدهد بدون ذکر مقدمه وارد متن اصلی داستان می‌گردد (سیدقطب، ۱۹۸۸: ۱۸۲).

همچنین مقدمه داستان‌های قرآن از لحاظ ساختار کلام نیز با شیوه‌های مختلفی آغاز می‌گردد که در زیبا سازی داستان و ایجاد انگیزه و شوق در خواننده سهم بسزایی دارد:

بسیاری از داستان‌های قرآن با اسلوب خبری و جمله فعلیه و از نظر زمانی بصورت فعل ماضی آغاز می‌گردد. همچنین در اکثر داستان‌ها، شروع داستان با عبارت «اذ + فعل ماضی» می‌باشد که هم از لحاظ ضرب-آهنگ و ایجاد طنین و موسیقی درونی و هم از لحاظ معنایی توجه خواننده را به ادامه داستان جلب می‌کند.

تعدادی از داستان‌ها نیز با جمله انشائی بویژه بصورت استفهام آغاز گردیده است که در واقع این نحوه شروع داستان به منظور زمینه‌سازی و آماده‌سازی ذهن و گوش خواننده برای روایت داستان است مانند (هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى؟) (همان، ۱۳۳۵، ج ۶: ۳۸۱۴).

تعدادی از داستان‌ها نیز با جملات اسمیه شروع گردیده است که با سیاق سوره و فضای داستان تناسب دارد.

۷-۱- بررسی صنایع ادبی براءت استهلال، ختام و حسن مطلع در داستان حضرت موسی در

قرآن کریم

به طور کلی زندگی این پیامبر بزرگ یعنی موسی بن عمران را در پنج دوره می‌توان خلاصه کرد: دوران تولد و حوادثی که بر او گذشت تا هنگام پرورش او در دامان فرعون، دوران فرار او از مصر و زندگی او در سرزمین مدین در محضر شعیب پیامبر، دوران بعثت او و سپس درگیری‌های فراوانی که با فرعون و دستگاه او داشت، دوران نجات قوم بنی اسرائیل از چنگال فرعونیان و حوادثی که بر آنها در راه و به هنگام ورود در بیت المقدس گذشت، دوران درگیری‌های موسی با قوم بنی اسرائیل! و باید توجه داشت که در قرآن مجید در هر سوره از سوره‌هایی که اشاره شد به یک یا چند قسمت از این دوران‌های پنجگانه اشاره شده است (شیرازی، ۱۳۶۲، ج ۶: ۳۳۵).

۱-۱-۷- داستان حضرت موسی و فرعون (اعراف آیات ۱۳۷-۱۰۲)

داستان با فشرده‌ای از مقصود و درونمایه داستان موسی و مبارزه او با فرعون آغاز می‌شود و با هشدار نسبت به نظر و تفکر در عاقبت ظالمین ادامه می‌یابد و سپس به شرح داستان می‌پردازد (سیدقطب، ۱۳۳۵، ج ۳: ۱۳۴۴).

نکات مهمی که در مقدمه و آیات آغازین داستان گنجانده شده است:

۱- حضور فعال راوی که در نقش کنشگر یاری دهنده در داستان حضور دارد (ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ)

۲- فرستادن حضرت موسی جهت رویایی با فرعون (ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى)

۳- سلاح (معجزات) (بِآيَاتِنَا)

۴- فرعون و درباریانش (إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَوَلِيِّهٖ): کلمه ((ملاً)) به معنی افراد سرشناس و اشراف پر زرق و برق که چشمها را پر می‌کنند و در صحنه‌های مهم جامعه حضور دارند، گفته می‌شود (شیرازی، ۱۳۶۲، ج ۶: ۳۳۶).

۵- بیان علت بعثت (فَطَلَّمُوا بِهَا)

۶- تحلیل تاریخ و عبرت از آن (فَانظُرْ)

۷- فرجام کار مفسدان، سقوط و تباهی (كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ)

این جمله در حقیقت یک اشاره اجمالی به نابودی فرعون و قوم سرکش او است (ر.ک: شیرازی،

۱۳۶۲، ج ۶: ۳۳۷؛ قرائتی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۱۴۰).

داستان پس از بیان مقدمه‌ای فشرده با گفتگوی موسی و فرعون ادامه می‌یابد (يَا فِرْعَوْنُ اِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ) که همان توضیح مطالب فوق است و حضور فعال راوی در نقش کنشگر یاری دهنده و قهرمانان داستان را مرحله به مرحله بیان می‌کند و در واقع نکاتی که در آیات آغازین این داستان بعنوان مقدمه به صورت کلیدی و نماد مطرح شده است، هرکدام در متن داستان، یکی از محورهای اصلی رویدادها و حوادث داستان می‌باشد و بیان این نکات کلیدی ذکر شده در مقدمه که خواننده را با متن اصلی و حوادث مختلف داستان پیوند می‌دهد همان براعت استهلال است.

در ادامه آیات، داستان گام‌به‌گام در راستای ابهام‌زدایی از فشرده‌ای که در مقدمه ذکر شد، پیش می‌رود (قَدْ جِئْتَكُمْ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ ..).

صحنه اول: رویارویی موسی و فرعون همراه با گفتگو و ارائه معجزات (آیات ۱۰۶ الی ۱۰۸) و تخریب شخصیت موسی (آیات ۱۰۹ و ۱۱۰)

صحنه دوم داستان: تصویرپردازی رویارویی و صف‌آرایی جبهه حق (موسی) و جبهه باطل (فرعون و ساحران) در حضور جمع کثیری از مردم و در نهایت شکست جبهه باطل (آیات ۱۱۳ الی ۱۲۰) منظره سوم داستان: به تصویر کشیدن صحنه‌ی ایمان آوردن ساحران و جدال و گفتگو با فرعون و تهدید توسط فرعون: (قَالُوا اٰمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ) (۱۲۱ الی ۱۲۵) در این صحنه قهرمان سوم داستان یعنی هارون نیز وارد داستان می‌شود.

و داستان با همین سیاق مرحله به مرحله پیش می‌رود و گوشه‌هایی از صحنه‌های ظلم و طغیان فرعونیان به تصویر کشیده می‌شود (آیات ۱۲۴ و ۱۲۷) و نبرد میان جبهه حق و باطل در صحنه‌های مختلف همچنان ادامه می‌یابد تا در نهایت پس از فراز و نشیب‌های فراوان (آیات ۱۲۸ - ۱۳۰ - ۱۳۳) و گره افکنی‌ها و بحران‌ها، در نهایت جبهه باطل نابود (فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ) و جبهه حق مشمول رحمت الهی شده (وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِيْنَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَسَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ) و با این آیه داستان موسی و فرعون در سوره اعراف به پایان می‌رسد و همچنان که ذکر شد نکات کلیدی که در مقدمه داستان بیان گردید، در آیات بعدی بصورت تفصیلی و مشروح بیان می‌گردد که در آن صنعت معنوی براعت استهلال به روشنی قابل مشاهده می‌باشد:

ترسیم سیر ارتباط محتوا و مضمون میان مقدمه، متن اصلی و خاتمه داستان		
مقدمه	متن اصلی	خاتمه
<p>اشاره به راوی داستان در مقدمه: (ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ)</p>	<p>حضور فعال راوی که در جای جای متن اصلی داستان نقش ایفاء میکند: أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ قَالَوَا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ وَ..</p>	<p>و حضور تعیین کننده راوی در قسمت پایانی داستان : (فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ) (و أَوْرَثْنَا) (وَدَمَّرْنَا)</p>
<p>اشاره به شخصیت اصلی داستان (موسی) در مقدمه و قوم بنی اسرائیل</p>	<p>که محور اصلی کلیه رویدادها و حوادث در متن اصلی داستان است (وَأَمَّا كَانُوا يَسْتَعْجِلُونَ) (وَوَسَّاتُ كَلِمَةً .. عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ)</p>	<p>اشکار شدن قدرت برتر داستان و غلبه بر سایر قدرت‌ها: (فَأَنْتَقَمْنَا، فَأَغْرَقْنَا، وَدَمَّرْنَا)</p>
<p>اشاره به نشانه‌های قدرت لایزال الهی (راوی داستان) و معجزات در مقدمه (بِآيَاتِنَا)</p>	<p>نشان دادن علنی معجزات و تکیه بر قدرت ناپیدای راوی در متن اصلی به صورت تفصیلی: قَدْ جِئْتَكُمْ بِبَيِّنَةٍ، فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ... وَنَزَعَ يَدَهُ..</p>	<p>اشکار شدن قدرت برتر داستان و غلبه بر سایر قدرت‌ها: (فَأَنْتَقَمْنَا، فَأَغْرَقْنَا، وَدَمَّرْنَا)</p>
<p>اشاره به حضور و نقش سایر شخصیت‌ها (إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأِيهِ)</p>	<p>که در متن اصلی داستان حضور مؤثر و فعال دارد</p>	<p>(وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ)</p>
<p>(فَطَلَمُوا بِهَا) (الْمُفْسِدِينَ)</p>	<p>بیان نمونه‌های بارزی از مصادیق فساد و مفسدین در متن داستان: (بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا... عَنْهَا غَافِلِينَ) (مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ... يُعْرَشُونَ) (أَبْنَاءُكُمْ وَتَسْتَحْيِ وَ..)</p>	<p>(وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ...)</p>
<p>اشاره به فرجام کار مفسدان (كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ)</p>	<p>(إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا .. وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) (قَالَ عَسَىٰ .. أَنْ يُهْلِكَ عَدُوُّكُمْ)</p>	<p>بیان سرنوشت مقدر شده مفسدین: (فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ) (وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ...)</p>

داستان با آیات زیر به پایان می‌رسد که چند نکته بارز در این آیات پایانی قابل ذکر و ملموس است:

- ۱- بیان عاقبت ظلم و انتقام از ظالم (فَأَتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ..)
- ۲- بیان عاقبت جبهه حق (و أَوْرَثْنَا)
- ۳- بیان نتیجه و عاقبت صبر در راه حق (و أَوْرَثْنَا... بِمَا صَبَرُوا)
- ۴- تصویرپردازی عاقبت جبهه باطل و حذف همه آثار و مظاهر قدرت طاغوت (مَا كَانَ يَصْنَعُ..) (ر.ک: سیدقطب، ۱۳۳۵، ج ۳: ۱۳۶۱؛ قرائتی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۱۷۲).

همچنان که مشاهده می‌گردد تناسب و انسجام و ارتباط کاملی میان مضمون مقدمه، متن اصلی و پایان داستان وجود دارد: آغازی که با اشاره‌ای گذرا به مسأله ظلم و طغیان و فساد، به متن اصلی داستان گره می‌خورد و در نهایت به هلاکت طاغیان و محو آثار قدرتشان و مشمول رحمت گردیدن مستضعفان ختم می‌گردد، « با توجه به اینکه بعد از سنت امهال و استدراج و دادن فرصت‌های گوناگون دیگر جای درنگ نیست و فضای داستان دلالت بر فرا رسیدن عقاب سریع می‌کند، لذا سیاق عبارت نیز مختصر و کوتاه بوده و از هرگونه تفصیلی اجتناب می‌کند؛ چراکه اینجا مقتضای حال، انتقام قطعی و سریع را می‌طلبد؛ لذا این شیوه بیان (ایجاز) مؤثرتر و رساتر است» (سیدقطب، ۱۳۳۵، ج ۳: ۱۳۶۰). این تناسب و انسجامی که میان مضامین بخش‌های مختلف داستان وجود دارد، به گونه‌ای که در مقدمه به صورت مختصر بیان گردیده و در متن اصلی داستان همان موارد به صورت تفصیلی بیان شده و مضامین قسمت پایانی داستان بر مدار همان موارد مذکور می‌گردد و به بهترین شیوه خاتمه یافته؛ دلالت بر صنعت ادبی براءت استهلال و براءت ختام می‌کند.

همچنین قابل ذکر است که شروع داستان با اسلوبی مبهم و رمزگونه، شیوه‌ای است که خواننده را ترغیب می‌کند تا با دنبال کردن حوادث و رویدادها، در فراز و نشیب وقایع داستان، همراه راوی باشد؛ این اسلوب و شیوه بیان ایجازگونه که هدف آن جلب توجه مخاطب بوده، نمونه بارزی از «أعذبُ لفظاً وأحسنُ سبكاً» بوده و دلالت بر صنعت حسن ابتداء دارد.

۷-۱-۲- داستان حضرت موسی و قوم بنی اسرائیل (اعراف آیات ۱۵۶-۱۳۸)

در ادامه آیات پس از مروری بر داستان موسی و فرعون، صحنه داستان تغییر کرده و راوی دانا زاویه دیگری از داستان موسی را روایت می‌کند: داستان موسی و قوم بنی اسرائیل.

مقدمه از چند منظر قابل بررسی است:

- ۱- عبور از دریا و نجات از ظلم فرعونیان (وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ ..)
- ۲- تصویری از صحنه بت پرستی (فَاتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ)
- ۳- تزلزل در ایمان و دوگانگی در رفتار (قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ)
- ۴- بیان علت تزلزل و دوگانگی (قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ)
- ۵- تلاش موسی برای هدایت قوم با بیان استدلال و یادآوری سرگذشت تلخ و در نهایت نجات از ظلم و ستم فرعونیان (آیات ۱۳۹ الی ۱۴۱) (سیدقطب، ۱۳۳۵، ج ۳، ۱۳۶۵).

برای کشف و رؤیت صنایع ادبی براعت استهلال، حسن مطلع، و براعت ختام در شاکله این داستان، مروری دوباره و کوتاه بر بخش‌های مختلف آن می‌کنیم: داستان با ذکر مقدمه‌ای جدید آغاز می‌شود (آیه ۱۳۸)؛ قومی که با تمام وجود صحنه‌های مختلف ظلم و ستم فرعونیان را لمس کرده بودند، قومی که معجزات نه گانه موسی و ایمان آوردن ساحران را با چشم دیدند، قومی که عاقبت ظلم و طغیان فرعون و فرعونیان و هلاکت آنان را خود مشاهده کرده و جلوه‌های عظمت قدرت الهی را لمس کرده بودند، اما گویا هنوز در تردید و جهل به سر می‌برند.

مقدمه بر محور جهل و انحراف قوم بنی اسرائیل و تلاش حضرت موسی جهت هدایت این قوم می‌چرخد. لذا مضمون و درون مایه محوری داستان نیز بر اساس تشریح انحراف و گمراهی قوم بنی اسرائیل و تلاش موسی برای هدایت قوم خود طرح ریزی شده است. داستان با گریزی کوتاه به موضوع میقات حضرت موسی و آنچه در آن چله میان موسی و راوی داستان (خدا) اتفاق افتاده ادامه می‌یابد (آیات ۱۴۲ الی ۱۴۷). در ضمن روایت داستان میقات، گریزی مجدد بر عاقبت ستمکاران می‌زند (سَأْرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ..)

اما در این غیبت چهل روزه قهرمان داستان، انحراف قوم بنی اسرائیل عیان می‌شود (وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجَلًا جَسَدًا لَهُ خُورًا) و تلاش مکرر حضرت برای خروج قوم از جهل (آیه ۱۴۸)، اما گویا راهی به هدایت این قوم فاسق نیست (وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا) لذا آنانی که قابل هدایت نبوده - از سفیهان قوم - تنبیه و دچار عذاب الهی می‌گردند (آیه ۱۵۵) و یاران موسی با دعای حضرت موسی و طلب غفران و هدایت، مشمول رحمت و اسعه الهی می‌شوند (آیه ۱۵۶).

حضور پر رنگ و فعال راوی دانا در بخش پایانی داستان کاملاً مشهود است (قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ). همچنان که ملاحظه می‌شود در آیات پایانی یعنی خاتمه داستان، عاقبت و سرانجام اهل حق و اهل باطل به تصویر کشیده شده است، همان موضوعی که در مقدمه داستان به صورت گذرا به آن اشاره شد: پایانی خوش برای اهل ایمان و نتیجه‌ای سخت -عذاب- برای سفیهان و فاسقان قوم، که شنونده پس از خواندن این بخش از داستان متوجه به نقطه پایانی داستان می‌شود، و تناسب و انسجام و ارتباط مضمون این بخش از داستان با سایر بخش‌ها و با شاکله اصلی داستان به وضوح قابل رؤیت است (براعت ختام).

ترسیم سیر ارتباط محتوا و مضمون میان مقدمه، متن اصلی و خاتمه داستان		
مقدمه	متن اصلی	خاتمه
اشاره به حضور راوی داستان (وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ) (لَمِيقَاتِنَا) (قَالَ رَبُّ لَوْ شِئْتُ) (إِنَّ رَبِّيَ) (قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا) (وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ)		
موضوع داستان (بیان سرگذشت قوم بنی اسرائیل بعد از نجات از قوم فرعون) (وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ)	که محور اصلی کلیه رویدادها و حوادث در متن اصلی داستان است و در جای جای داستان حوادث بر محور آنان می‌چرخد.	(وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ)
تزلزل در ایمان و دوگانگی در رفتار قوم بنی اسرائیل و باقی ماندن آثار شک و تردید و بت پرستی در قلب آنان (فَأَتَوْا عَلَيَّ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَيَّ أَصْنَامَ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ)	(قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ) (وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خَلْقِهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورًا) (إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعَفُونِي و..)	(أَنهَلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا)

<p>(أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ) (قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ)</p>	<p>(وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ ..) (سَأْرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ) (وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا) (وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا)</p>	<p>اشاره به فرجام کار مفسدان و ظالمین که در ابتدای داستان موسی و فرعون نیز ذکر شد</p>
--	--	---

۷-۱-۳ - داستان حضرت موسی در سایر سوره‌های قرآن

اکنون داستان حضرت موسی را به صورت کلی و در تمام سوره‌ها مورد بررسی قرار می‌دهیم. در داستان موسی در کوه طور (سوره نمل آیات ۱۴-۷) بصورت گذرا داستان گفتگوی حضرت موسی با پروردگار ذکر شده و به معجزات نه‌گانه اشاره دارد، اما در نهایت موضوع اصلی داستان، بیان ظلم و عاقبت ظالمین است.

و در سوره مبارکه یونس که از زوایایی دیگر ماجراهای موسی و فرعون را بیان می‌کند (آیات ۹۲-۹۰) به تفصیل نحوه غرق شدن فرعون و لشکریانش را روایت می‌کند و حتی آنچه در آخرین لحظه قبل از هلاکت در ذهن فرعون خطور می‌کند، آن را بیان می‌کند و به تصویر می‌کشد (حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ..). و در پاسخ می‌فرماید: (الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ) آیا الآن ایمان آوردی؟ و با این آیه و آیات بعدی عاقبت عصیانگران و مفسدین را بیان می‌کند (۹۲-۹۱) و در ادامه به عاقبت قوم بنی اسرائیل و اختلاف شان گریز می‌زند (وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءًا صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ...).

داستان حضرت موسی در سوره مبارکه قصص به تفصیل بیان شده است: از بدو تولد تا مرحله جوانی و اتفاقات واقع شده و فرار به مدین از ترس انتقام فرعونیان و قضیه دختران شعیب و ازدواج و ... و سپس بازگشت بهمراه خانواده و اهل به مصر و حوادثی که در مسیر کوه طور اتفاق می‌افتد و در ادامه ماجرای موسی و فرعون و بیان زوایایی دیگر از حوادث و مناظر و در نهایت بیان استکبار فرعون و فرعونیان و سرانجام آنان (قصص آیات ۴۰-۳).

مقدمه داستان با ذکر کلیاتی از داستان بصورت فشرده و خلاصه‌ای از ماجراهای داستان و بیان

سرانجام آن شروع می‌شود (آیات ۶-۳)

در این مقدمه نکاتی قابل ذکر است:

- ۱- معرفی موسی و فرعون بعنوان قهرمانان اصلی داستان (آیه ۳)
- ۲- تأکید بر واقعیت و حقیقت بودن خبر (آیه ۳)
- ۳- معرفی شخصیت فرعون از طریق بیان خصوصیات درونی و عملکرد (آیه ۴)
- ۴- بیان عاقبت مستضعفین (آیه ۵ و ۶)
- ۵- بیان دست قدرت پیدا و ناپیدایی که از بدو تولد تا پایان داستان یاریگر موسی و جبهه حق بوده و .. (آیات ۵ و ۶) (سید قطب، ۱۳۳۵، ج ۵: ۲۶۷۶).
- ۶- بیان خوف و ترس فرعون و هامان و لشکریانش از به وقوع پیوستن اراده الهی (آیه ۶).

اسلوب بیانی در مقدمه داستان به گونه‌ای است که خواننده را ترغیب می‌کند تا در فراز و نشیب داستان سیر کند و از قهرمانان داستان و ویژگی‌های رفتاری، عملکرد و عاقبت آنان بیشتر بداند، لذا با حس کنجکاوی با راوی همراه می‌شود و این دلالت بر حسن ابتدا می‌کند که موجب جلب توجه خواننده شده و در او ایجاد انگیزه می‌کند.

راوی پس از بیان مقدمه، با زبردستی صحنه داستان را به گذشته‌های دور یعنی زمان تولد موسی تغییر داده و گام به گام داستان را پیش می‌برد تا به بخش پایانی و رویارویی با فرعون و در نهایت بیان سرنوشت آنان می‌انجامد؛ و همچنان که ملموس است انسجام میان مقدمه و متن اصلی و خاتمه به وضوح قابل رؤیت می‌باشد (سید قطب، ۱۳۳۵، ج ۵: ۲۶۷۶).

ترسیم سیر ارتباط محتوا و مضمون میان مقدمه، متن اصلی و خاتمه داستان

مقدمه	متن اصلی	خاتمه
اشاره به قهرمانان و شخصیت های اصلی داستان (مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَ فِرْعَوْنَ)	که در جای‌جای داستان نقش ایفاء می‌کند	(وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ) (فَأَخَذْنَا هُوَ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُ)
معرفی شخصیت فرعون از طریق بیان خصوصیات درونی و عملکرد (آیه ۴)	(إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ) (آیه ۳۸)	(فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ) (آیه ۴۱ و ۴۲)

<p>(آیات ۴۰-۴۲)</p>	<p>قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ.. وَنَجْعَلُ لَكَمَّا سُلْطَانًا (وَمَنْ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ)</p>	<p>بیان عاقبت ظالمین و مستضعفین (آیه ۵ و ۶)</p>
<p>(فَأَخَذْنَاهُ وَجُودَهُ فَنَبَذْنَاهُ) (وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً.. وَأَتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا.. (مِنْ بَعْدِمَا أَهْلَكْنَا..)</p>	<p>(آیات ۳۰-۳۵)</p>	<p>بیان دست قدرت پیدا و ناپیدایی که از بدو تولد تا پایان داستان یاریرگر موسی و جبهه حق بوده و .. (آیات ۵ و ۶)</p>

۷-۲- بررسی صنایع ادبی براعت استهلال، ختام و حسن مطلع در داستان حضرت یوسف در قرآن کریم

یکی دیگر از داستان‌هایی که بصورت کامل و مطابق با اصول داستان نویسی مدرن در قرآن کریم روایت شده، داستان حضرت یوسف است که در سوره مبارکه یوسف به تفصیل بیان شده است. مقدمه داستان با بیان یک رؤیا و خواب آغاز می‌شود که قهرمان داستان آن را برای پدرش روایت می‌کند و پدر به فرزند خردسال و دوست داشتنی اش سفارش و توصیه می‌کند که: خوابت را برای برادرانت بازگو نکن، چرا که بر تو مکر و نیرنگ می‌کنند، چراکه شیطان دشمن آشکار انسان است. ادامه اشاره می‌کند که پروردگارت تو را بر می‌گزیند و به تو تأویل احادیث را تعلیم می‌دهد و نعمتش را بر تو و آل یعقوب تمام می‌کند همچنان که بر پدران ابراهیم و اسحاق تمام کرد (یوسف ۷-۴). در مقدمه نکاتی قابل بیان است:

۱- معرفی قهرمان داستان بعنوان انسان کامل که خداوند او را بر می‌گزیند و نعمت خاصه خود را بر او بسان پدرانش تمام می‌کند و شخصیت برجسته یوسف و خصوصیات منحصر به فرد او را در متن داستان به تصویر می‌کشد: (آیات ۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۳۶-۵۱-۵۲-۵۴-۵۵-۵۷ و ۷۸)

۲- معرفی برادران یوسف و اشاره‌ای اجمالی به شخصیت وجودی آنان (لَا تَقْصُصْ.. فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا) و حضور فعال در متن داستان (آیات ۱۸-۸)

۳- اشاره‌ای به حضور شخصیت شیطان در داستان (إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ) و حضور

نامرئی در متن داستان:

الف- صحنه حسادت برادران و دسیسه چینی و در نهایت انداختن یوسف در چاه و منظره به خون آغشتن پیراهن یوسف

ب- صحنه بستن درب‌ها و درخواست مراوده و دسیسه چینی و مکر و تهمت

ج- صحنه زنان و مکر همسر عزیز مصر و بریدن دستان

د- غفلت از یاد خدا و طلب از غیر (وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ)

و در خاتمه داستان به حضور نامرئی شیطان به صراحت اشاره می‌کند: (مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ

بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي)

۴- رؤیا و خوابی که برای پدر به صورت رمزگونه روایت می‌شود و توصیه پدر به بازگو نکردن آن

و موضوع برگزیده شدن توسط پروردگار و تعلیم تأویل احادیث که در متن اصلی داستان در صحنه‌هایی

بصورت تفصیلی بازگو می‌شود: (وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ - قَالَ لَا

يَأْتِكُمْ طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأْتُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ... ذَلِكَ مَا عَلَّمَنِي رَبِّي - يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا..)

و در خاتمه پس از فراز و نشیب‌های فراوان در صحنه‌های مختلف داستان یک زندگی از کودکی

تا جوانی، آن خواب و رؤیای دوران کودکی تعبیر می‌شود (آیه ۱۰۰)

ترسیم سیر ارتباط محتوا و مضمون میان مقدمه، متن اصلی و خاتمه داستان

مقدمه	متن اصلی	خاتمه
معرفی قهرمان داستان (إِذْ قَالَ يُوسُفُ)	تشریح شخصیت قهرمان داستان و ویژگی‌های شخصیتی او بعنوان انسان کامل در متن اصلی (آیات ۲۱- ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۳۶ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۷ و ۷۸)	(آیات ۱۰۰ و ۱۰۱)
معرفی برادران یوسف و اشاره‌ای به شخصیت منفی آنان لَا تَقْصُصْ ..عَلَى إِخْوَتِكَ	که در آیات ۸ الی ۱۸ حجاب و پرده از درون زشت آنان افتاده و ذات پلیدشان عیان می‌شود	(آیه ۹۷ و ۹۸)

<p>و در قسمت های دیگر داستان نیز حضور فعال دارد</p>	<p>فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا</p>
<p>در پاراگراف فوق (شماره ۳) و زیرشاخه‌های آن به تفصیل بیان شد</p>	<p>اشاره‌ای به حضور شخصیت شیطان در داستان</p>
<p>خاتمه داستان (آیات ۱۰۰ و ۱۰۱) در واقع تعبیر همان خواب است که در مقدمه ذکر گردید.</p>	<p>در پاراگراف فوق (شماره ۴) در پاراگراف فوق (شماره ۴) تشریح شد</p> <p>اشاره به داستان یک رؤیا (اِنِّي رَأَيْتُ)</p>

همچنان‌که مشهود است، مقدمه داستان با متن و خاتمه کاملاً به هم تنیده و منسجم است (سیدقطب، ۱۳۳۵، ج ۴: ۱۹۶۸) و این انسجام در مضمون میان بخش‌های مختلف داستان، یعنی اشاره‌ای رمزگونه در مقدمه به مصادیق و نکاتی که متن اصلی داستان در امتداد آن‌ها بسط و تفصیل یافته و داستان در خاتمه با مروری دیگر بر همان موارد به پایان می‌رسد که دلالت بر براعت استهلال و براعت ختام دارد. همچنین مقدمه داستان بسیار جذاب بیان شده است و در واقع داستان خوابی است که به وقوع می‌پیوندد و لباس واقعیت به تن می‌کند و این جذابیت در شیوه بیان آیات آغازین داستان که توجه خواننده را به خود جلب کرده و او را در فراز و نشیب رویدادهای داستان با خود همراه می‌کند بویژه در آیه ۳ که می‌فرماید ما بهترین داستان‌ها را برای تو روایت می‌کنیم؛ حس کنجکاو را در خواننده برانگیخته که این اسلوب بیان دلالت بر حسن ابتداء دارد.

همچنین در داستان حضرت مریم و حضرت عیسی، کلام حضرت عیسی در کودکی نسبت به برنامه نبوتش براعت استهلال است؛ پس این کلام که عیسی در کودکی اداء کرد (مریم، ۳۳-۳۰)، به اصطلاح علمی، نسبت به برنامه کار نبوتش براعت استهلال بوده (براعت استهلال به این معنا است که نویسنده کتاب در حمد و ثنای اول کتابش کلماتی بگنجانند که در عین اینکه حمد و ثنای خدا است اشاره‌ای هم باشد به اینکه در این کتاب پیرامون چه مسائلی بحث می‌شود)، عیسی (عَلَيْهِ السَّلَام) هم با این کلمات خود فهماند که به زودی علیه ظلم و طغیان، قیام نموده و شریعت موسی (عَلَيْهِ السَّلَام) را زنده و استوار می‌سازد و آنچه از معارف آن شریعت مندرس و کهنه گشته تجدید می‌کند و آنچه از آیاتش که مردم درباره اش اختلاف دارند بیان و روشن می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۹۶، ج ۳: ۴۴۲).

همچنین در داستان حضرت زکریا که در سوره مریم آیات ۱۵-۱ بیان شده است، سخن جناب زکریا(ع) با خدای تعالی، و مفاد جملات، و نکات و ظرائف آن سخنان در آیات ۵-۱ بر براءت استهلال دلالت می‌کند: (قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي ..) و در واقع این آیه زمینه‌چینی می‌کند برای درخواستی که در ادامه داستان از زکریا نقل می‌نماید که گفت: (فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا..)(همان، ج ۱۴: ۷). همچنان‌که مشهود است این موضوع در مقدمه به صورت گذرا مورد اشاره قرار گرفته است، و در امتداد داستان به صورت تفصیلی شرح و بسط یافته و محور اصلی داستان بر مدار همین موضوع می‌چرخد: یعنی سالخوردگی حضرت زکریا و همسرش و تولد فرزند(حضرت یحیی) در ایام ناباروری زوجین، و همچنین خاتمه داستان که با تولد این فرزند مبارک به پایان می‌رسد(آیه ۱۵).

ترسیم سیر ارتباط محتوا و مضمون میان مقدمه، متن اصلی و خاتمه داستان

مقدمه	متن اصلی	خاتمه
<p>✓ اشاره به درخواست فرزند در ایام سالخوردگی و ناباروری زوجین(آیات ۵-۳)</p> <p>✓ بیان هدف درخواست: منقطع نشدن نسل و نبوت آن حضرت (آیه ۶)</p> <p>✓ و اشاره ضمنی به دور از ذهن پنداشتن اجابت این خواسته(إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي .. وَكَانَتْ إِمْرَأَتِي عَاقِرًا)</p> <p>✓ و اشاره به اراده و قدرت لایزال الهی که هدف اصلی داستان است(آیه ۹)</p>	<p>✓ بشارت به اجابت دعا (آیه ۷)</p> <p>✓ و آشکار شدن علائم دور از ذهن پنداشتن این مسأله (قَالَ رَبِّ أُنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ..)</p> <p>✓ و ذکر استدلال و نشانه‌ها جهت تثبیت موضوع و اطمینان قلب زکریا(آیات ۱۰-۹)</p> <p>✓ که با تولد حضرت یحیی علیرغم سالخوردگی و هویدا بودن علائم ناباروری زوجین، اراده و قدرت نامنتهای الهی تبیین و روشن می‌گردد(آیه ۹)</p>	<p>✓ اشاره غیر مستقیم به تولد فرزند و اجابت دعای زکریا(آیات ۱۵-۱۲)</p> <p>✓ اشاره ضمنی به تحقق یافتن هدف داستان که در مقدمه به آن اشاره شد که همان استمرار نبوت است(آیه ۱۲)</p>

۸ - حسن ختام در داستان‌های قرآن

همچنان‌که ذکر شد انسجام و هماهنگی کاملی میان بخش‌های مختلف داستان‌های قرآن وجود دارد و هر داستان از مقدمه تا متن اصلی و در نهایت بخش پایانی آن کاملاً بهم تنیده و یک کل واحد را تشکیل می‌دهد. این وحدت در مضمون را هم بصورت تفکیکی در هر سوره و هم در کل مجموعه داستان که به مناسبت‌های مختلف در کل قرآن تکرار شده است، قابل مشاهده می‌باشد.

بعنوان مثال داستان حضرت موسی با کل حوادث و تفصیلات آن در ۳۰ جای قرآن بنا به اقتضای سوره‌ها ذکر شده است اما با توجه به این پراکندگی، از یک وحدت مضمون برخوردار است و آن موضوع داستان قوم بنی اسرائیل است که خداوند آنان را از چنگال ظلم و ستم فرعونیان نجات داد (اعراف ۱۴۱-۱۴۰) و نعمات خود را بر آنان گسترانید (بقره ۶۱-۵۷) اما قدر نعمت را ندانستند و بارها و بارها نقض عهد کردند و از دستورات پیامبر خود سرپیچی و عصیان کرده و راه لجاجت پیشه کردند (مائده، ۲۶-۲۰) و سرانجام حضرت موسی نفرین می‌کند که خدایا میان من و این قوم فاسق جدایی انداز و در نهایت دعای پیامبر در حق قوم بنی اسرائیل مورد اجابت قرار گرفته و چهل سال در بیابان سرگردان می‌شوند (مائده ۲۶) و این صحنه سرگردانی تناسب و هماهنگی کاملی با سرگردانی و تردید درونی و دوگانگی رفتار و بازگشت قوم بنی اسرائیل به دوران جهالت گذشته دارد که در مضمون داستان قابل مشاهده است. راوی در بخش پایانی داستان در به تصویر کشیدن و برجسته کردن ویژگی‌های اخلاقی و رفتار دوگانه و تردید درونی قوم بنی اسرائیل به نحو احسن به غرض و مقصد خویش دست یافته است؛ همچنین خواننده با مواجه شدن با صحنه ناامیدی حضرت موسی و نفرین او در حق قوم بنی اسرائیل و در نتیجه سرگردانی آنان به خوبی درمی‌یابد که داستان اینگونه خاتمه یافته است. این توفیق در دست یابی به اهداف مورد نظر و انسجامی که با شاکله داستان دارد خود دلالت بر حسن ختامی است برای داستان قوم بنی اسرائیل (سیدقطب، ۱۳۳۵، ج ۲: ۸۷۱).

و یا داستان حضرت ابراهیم که حدوداً در ۲۰ جای قرآن ذکر شده است که با آیات سوره مبارکه حج به پایان می‌رسد « ۲۶ و ۲۷ » و آخرین جایی که از ابراهیم ذکر می‌شود در سوره حج است (وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ) و داستان حضرت ابراهیم با ذکر (مَلَأْنَا أَيْكُمُ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ) به پایان می‌رسد و تصویر این صحنه با منظره‌هایی که در مورد حضرت ذکر شده بویژه اینکه آن حضرت زن و فرزندش

را در آن سرزمین بی آب و علف سکنی داد (ابراهیم ۳۷) و بازسازی خانه کعبه به دست حضرت ابراهیم و فرزندش اسماعیل انجام گرفت (بقره ۱۲۷) و دعا کرد که (رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ) (بقره، ۱۲۸) و در آیه ۱۳۰ به صورت صریح از «مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ» سخن می‌راند (وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ) و در آیه ۱۳۲ به «مُسْلِمُونَ» (فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ) و خاتمه داستان با مقدمه (مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ) تناسب و هماهنگی و انسجام وجود دارد و راوی داستان به غرض مورد نظر خود که پایه‌گذاری دین خدا و یکتا پرستی و زدودن غبار شرک از پرستش خداست موفق بوده است که دلالت بر حسن ختام دارد.

داستان حضرت عیسی در ۸ جای قرآن آمده است: قصه تولدی عجیب که شبهه‌های الوهیت حضرت عیسی را به دنبال داشته و گره‌های داستان حول این موضوع محوری طرح شده است: فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلَةً قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا (مریم ۲۷) يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعْثًا (مریم ۲۸) و در جای‌جای داستان سخن از این تولد عجیب با هدف رفع شبهه است: إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرِي نِعْمَتِيَ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا (مائده ۱۱۰) اما در آیات ۱۱۶ و ۱۱۷ سوره مائده در حالیکه حضرت عیسی در محضر پروردگارش اعتراف به بندگی خدا می‌کند و او را بر آنچه به اصحاب خود در این خصوص گفته، شاهد می‌گیرد.

همچنین در سوره مبارکه مریم آیه ۳۰ مجدد بندگی حضرت عیسی را بیان می‌کند (قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا) اگرچه با توجه به فضای شبهه‌انگیزی که ایجاد شده، این گفتگو برای رفع غبار تهمت و اثبات پاکدامنی حضرت مریم است، اما به صورت ضمنی و کنایی خط بطلانی بر مسأله الوهیت حضرت عیسی است (سیدقطب، ۱۳۳۵، ج ۴: ۲۳۰۸).

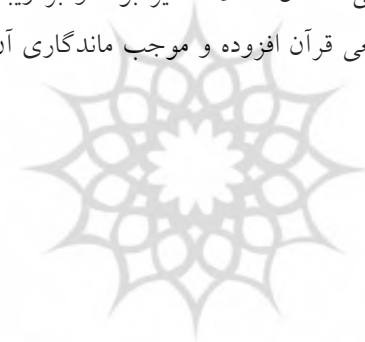
داستان حضرت با آیات ۳۵ و ۳۶ به پایان می‌رسد که راوی داستان موضوع نسبت پدر و فرزند بودن را تکذیب کرده و خداوند را منزه از این مسأله می‌داند و این صحنه پایانی داستان و رفع همه شبهات است: (مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَاكِدٍ سُبْحَانَهُ..) و اینگونه داستان به پایان می‌رسد در حالیکه درونمایه و مضمون داستان را که بر محور توحید و نفی فرزند و شریک می‌باشد، تأیید و تثبیت می‌کند (همان: ۲۲۹۹).

براعت استهلال و ختام در سایر داستان‌های قرآن کریم از جمله داستان حضرت سلیمان در سوره مبارکه نمل (آیات ۴۴-۱۵) قابل بررسی و دارای مصداق‌های عینی است. درونمایه و محور اصلی داستان بر پایه علم استوار است که آیات آغازین داستان با ظرافت خاصی بر آن اشاره دارد: (وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا..). جمله‌ای خبری که بر فضیلت علم دلالت و تأکید دارد (سید قطب، ۱۳۳۵، ج ۵: ۲۶۳۳) و در ادامه نیز به جزئیاتی از علم و نعماتی که به آن حضرت داده شده است، اشاره می‌کند (نمل ۱۶-۱۵): ۱- علم منطقی پرندگان ۲- سایر علوم (وَأوتینا من کل شیء) ۳- علم تسلط و سیطره و حکومت بر انس و جن و طیور. در ادامه داستان به مصداق‌هایی از این موضوع می‌پردازد: از جمله فهم زبان مورچه و گفتگو با هدهد و در ادامه با داستان ملکه سبا به پایان می‌رسد؛ اگرچه داستان در این صحنه موضوع ایمان آوردن ملکه سبا را روایت می‌کند اما درونمایه آن تأکیدی است بر فضیلت علم (آیات ۳۵ و ۳۶ و ۴۰) که دلالت بر براعت ختام این داستان دارد.

داستان اصحاب کهف که در سوره مبارکه کهف (آیات ۲۶-۹) بیان شده است و تعداد نفرات و سنوات اقامت در غار صریحا مشخص نگردیده، با آیهی (أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا - إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ ..) آغاز می‌گردد که به اصحاب غار و رویدادهای عجیب آنان اشاره دارد و درونمایه اصلی آن بر محور تصحیح عقیده و عدم شرک به خدا و دعوت به توحید است (سید قطب، ۱۳۳۵، ج ۴: ۲۲۵۷). این داستان با آیهی قُلِ اللَّهُ أَكْبَرُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا (۲۶) به پایان می‌رسد که به مسأله علم خداوند در مورد مدت زمان اقامت آنان در غار اشاره دارد و همچنین به توحید و عدم شرک دعوت می‌کند که با درونمایه و مقدمه داستان تناسب دارد و بر براعت استهلال و ختام دلالت می‌کند.

موضوع براعت ختام در داستان‌های قرآن را با نگاهی گذرا به داستان حضرت یوسف به پایان می‌بریم. شروع داستان همانگونه که ذکر شد با بیان خواب آغاز می‌شود (یوسف ۴)، سپس داستان دوران کودکی و حسادت برادران، چاه و کاروان، عزیز مصر و در نهایت داستان جوانی، قصر، زندان و سرانجام خواب پادشاه، و آغاز مرحله دیگری از داستان حضرت یوسف، قحطی، بینا شدن چشمان پدر و در نهایت ورود خاندان حضرت یعقوب به مصر (یوسف ۹۹) و سجده پدر و مادر و برادران در محضر یوسف (یوسف ۱۰۰) و داستان با آیه ۱۰۱ به پایان می‌رسد که حضرت پروردگار را مورد

خطاب فرار می‌دهد: (رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ.. أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ) و در این آیه به ایجاز تمام مضمون داستان گنجانده شده است. اعطای ملک، تأویل احادیث و تعبیر خواب، ولایت مطلقه پروردگار و حفظ حضرت در تمامی صحنه‌های داستان و زندگی، و در نهایت عاقبت به خیری (وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ)؛ تصویری از انسان کامل، و در واقع داستانی که با روایت یک خواب آغاز گردید، با تحقق آن خواب به پایان می‌رسد (سیدقطب، ۱۳۳۵، ج ۴: ۱۹۵۷) و این بهترین تصویر از پایان یک داستان واقعی با کلی فراز و نشیب است. همچنین اسلوب بیانی که در جای‌جای داستان بویژه خاتمه داستان از جمله به‌کارگیری اسلوب نداء (یا أَبَتِ، رَبِّ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ) استفاده از افعال ماضی صیغه مخاطب (قَدْ آتَيْتَنِي، وَعَلَّمْتَنِي) و صیغه امر (تَوَفَّنِي، أَلْحَقْنِي) و همچنین ضرب‌آهنگ ایجاد شده از مجانست این کلمات و نیز جملات کوتاه در این آیه پایانی داستان کاملاً متمایز بوده و بر زیبایی کلام افزوده است و این حسن ختام بر زیبایی قصه‌های واقعی قرآن افزوده و موجب ماندگاری آن در ذهن خوانندگان شده و بر جان و دل می‌نشیند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه

داستان‌های قرآن اگرچه با اهدافی دینی و معرفتی و با توجه به مناسبت‌های خاص و اقتضائات در سوره‌های مختلف بیان شده است، اما غالباً از اسلوب فنی داستان‌سرایی تبعیت می‌کند و از عناصر داستان، از جمله شخصیت‌پردازی، پیرنگ و ... برخوردار است.

داستان‌های قرآن همانند سایر داستان‌ها غالباً از سه بخش مقدمه، متن اصلی و خاتمه تشکیل گردیده است که طبق بررسی فنی که بعمل آمد، تناسب و انسجام درونی میان آن بیان گردید و با ذکر مثال‌هایی از داستان‌های قرآن و بررسی مقدمه و خاتمه آنها، صنعت ادبی براعت استهلال و ختام موجود در این داستان‌ها قابل مشاهده و ملموس است.

همچنین مقدمه داستان‌های قرآن متنوع بوده و از جذابیت هنری برخوردار است و با شیوه‌های بیان منحصر به فرد خود، بویژه تصویرپردازی هنری در خواننده ایجاد شوق و انگیزه می‌کند که این یکی از مصداق‌های مؤثر و قوی حسن ابتدا در داستان می‌باشد.

یکی دیگر از مصداق‌های عینی حسن ابتدا در داستان‌های قرآن، زیبایی درونی و چینش و انسجام الفاظ است که از ضرب‌آهنگ درونی ویژه‌ای برخوردار بوده و موسیقی دلنشین درونی بر زیبایی معنوی آن می‌افزاید و خواننده را در فراز و نشیب صحنه‌های داستان با خود همراه می‌کند.

یکی دیگر از ظرافت‌های داستان‌های قرآن کریم علاوه بر انسجام در بخش‌های مختلف و نیز موفقیت در ارائه مطلب مورد نظر و دستیابی به مقصود به نحو شایسته و ایجاد رضایت‌مندی در ذهن خواننده، استفاده از اسلوب بیانی زیبا و دلنشین و جذاب در جای‌جای داستان بویژه خاتمه داستان است که با کلماتی دلنشین و جذاب و برخوردار از ضرب‌آهنگی طنین انداز، باعث پویایی و ماندگاری داستان در ذهن مخاطب و خواننده شده که از نشانه‌های براعت ختام می‌باشد.

یکی دیگر از ویژگی‌های معجزه‌آسای داستان‌های قرآن کریم تصویرپردازی هنری است که در جای‌جای داستان نقش‌آفرینی کرده و به صحنه‌های داستان پویایی و حیات بخشیده و آن را در ذهن خواننده به زیبایی ترسیم می‌کند؛ بویژه راوی با بهره‌گیری از این اسلوب در مقدمه و خاتمه، بر جذابیت داستان افزوده، به گونه‌ای که فضا و تصویر حوادث و صحنه‌ها در ذهن نقش می‌بندد.

منابع

قرآن کریم

- ۱- ابن معتز، ابوالعباس عبدالله (۱۴۳۳هـ-۲۰۱۲م)، کتاب البديع، شرح عرفان مطرجی، الطبعة الاولى، بيروت، مؤسسه الكتب الثقافیه.
- ۲- حسینی، اعظم سادات (۱۳۹۷)، «تحلیل روایت شناختی داستان حضرت مریم (س) در قرآن کریم»، فصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء (س) سال ۱۵، شماره ۳۹، صص ۳۴-۱.
- ۳- خطیب قزوینی، محمد بن عبدالرحمن (۱۳۶۳)، تلخیص المفتاح فی المعانی و البیان و البديع، قم، انتشارات زاهدی.
- ۴- الراجحی، عبدالغنی (۱۳۸۹)، «براعه الاستهلال و روعه الاسالیب فی فواتح سور القرآن»، مجله منبر الاسلام، العدد ۵، السنة السابعة و العشرون، صص ۳۳ - ۳۰.
- ۵- سجادی، علی، یوسفی، غلامحسین (۱۳۹۱)، بوستان سعدی، تهران، انتشارات کلههر.
- ۶- سنگری، محمدرضا (۱۳۸۲)، «دریچه ای به زیباشناسی داستان»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، تابستان ۱۳۸۲ شماره ۶۶، صص ۲۱ - ۱۶.
- ۷- سیدقطب، ابراهیم (۱۹۸۸)، التصوير الفني فی القرآن، الطبعة ۱۰، القاهرة، دار الشرق.
- ۸- سیدقطب، ابراهیم (۱۳۳۵)، فی ظلال القرآن، کتابخانه مدرسه فقهات، کتابخانه تصویری (lib.efatwa.ir/41781/4/1879).
- ۹- سیوطی، جلال الدین (۱۹۷۴)، الاتقان فی علوم القرآن، قاهره، هیئته المصریه العامه للكتاب.
- ۱۰- شیرازی، مکارم و جمعی از فضلا و دانشمندان (۱۳۶۲)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۱- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۶)، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم محمدباقر موسوی همدانی، اصفهان، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع) (lib.aholbait.ir/parvan/resource/45959/7).
- ۱۲- علوی مقدم، محمد (۱۳۹۳)، «براعت استهلال»، سایت دانشنامه جهان اسلام rch.ac.ir/article/Details/6254.
- ۱۳- غلامرضا، علی اصغر (۱۳۸۹)، «ساختار روایت در قصه های قرآن مجید»، فصلنامه پژوهش های ارتباطی، شماره ۶۴، صص ۵۰-۳۱.

- ۱۴- فرشیدورد، خسرو (۱۳۶۳)، درباره ادبیات و نقد ادبی، تهران، امیرکبیر.
- ۱۵- قرائتی، محسن (۱۳۷۷)، تفسیر نور، چاپ ۳، قم، مؤسسه در راه حق.
- ۱۶- لاشین، عبدالفتاح (۲۰۰۹)، البدیع فی ضوء أسالیب القرآن، القاهرة، دارالفکر العربی.
- ۱۷- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۸)، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- ۱۸- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۷)، علوم قرآنی، چاپ ۵، تهران، انتشارات سمت.
- ۱۹- ملبوبی، محمد تقی (۱۳۷۶)، تحلیلی نو از قصه های قرآن، تهران، امیر کبیر.
- ۲۰- میرصادقی، جمال (۱۳۹۴)، عناصر داستان، چاپ ۹، تهران، نشر سخن.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

A Technical Analysis of Good Beginning, Prologue and Good Ending: the Case of Qur'anic Stories of Prophet Musa and Prophet Yusuf (UTBP)¹

Hassan Majidi²

Mahdi Barzegar³

Prologue (*bera't-e istihlal*), good beginning (*husn-e ibtida*), and good ending (*husn-e khitam*) are among the semantic literary devices of *badī'* that play a major role in the beauty of literary prose and poetry, attracting the attention of the audience and compelling it to accompany with the story. The variety in the way to begin a text and the semantic coherence between the introduction, the body and the ending in a story is one of the hallmarks of the ability of the literator and the eloquent in the creation of a work. The Holy Qur'an as divine words and the unparalleled miracle of the Prophet of mercy (PBUH) has absorbed hearts to the glory of its expression mesmerizing the ears of the soul. One of the indicators of the Qur'anic miracle is the beginnings and the endings of the surahs that start with attractive words and expressions, articulating the intended messages of each surah using lively and appropriate references and suggestions hence rubbing off tiredness from the audience. In addition, Qur'anic stories similarly begin in different ways. The introductions of Qur'anic stories enjoy diversity and a special artistic appeal, arousing enthusiasm and motivation among the readers using its idiosyncratic expressional methods. Besides, the coherence of the words, internal music, close semantic relationship, and proportionality between introduction, body and ending of the story plays an influential role in catching the attention of the readers, and making them interested in accompanying the ups and downs of the story scenes.

Keywords: prologue (*bera't-e istihlal*), good beginning (*husn-e ibtida*), good ending (*husn-e khitam*), Qur'anic stories.

1. Date Received: May 24, 2019 ; Date Accepted: December 2, 2019

2. Corresponding Author: Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University; Email: h.majedi@hsu.ac.ir

3. PhD Candidate of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University; Email: quraniraz@yahoo.com